

Oath and Its Subsidiary Usage in the Jurisprudence Rules of the Five Islamic Denominations

Ali Reza Milani*

(Received on: 2019-10-15; Accepted on: 2020-01-15)

Abstract

This article, using the analytical method and comparative approach to obtain examples of subsidiary oaths in the jurisprudence of the five Islamic denominations, aims to analyze oaths and their subsidiary usage in the jurisprudential statements of the Islamic denominations. The oath consists of an obligation or commitment to perform or refrain from an action based on the internal motivation of the swearer, which is accompanied by certain words, conditions, and elements. Obligation specific to the contract and even self-obligation are among the most important types of oath as proofs of the claim, which are used in a subsidiary way in the judicial jurisprudence of Islamic denominations. The criteria and quality of subsidiary usage of the oath have been organized based on different forms including the lack of ability to prove another's right, the lack of authority in crimes related to the absolute right of God, trustworthiness in the fulfillment of an oath, etc. The findings of this methodical research include obtaining the most important practical examples of oaths in the subsidiary form, which, in addition to being categorized under the chapters of vows, promises, and oaths, and in addition to the use of common and special items related to it in order to resolve disputes, is found in the judicial jurisprudence of Islamic denominations in the assumptions of acquittal and guilt, which have caused the conflict of significant views in this field.

Keywords: Oath, Promise, Judicial Oath, Rule of Oath, Acquittal.

* Assistant Professor of Criminal Law, Islamic Azad University, Islamshahr Branch, Tehran, Iran, alirezamillani@yahoo.com.

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی

علی‌رضا میلانی*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵]

چکیده

این مقاله با روش تحلیلی و رویکرد مقایسه‌ای به اصطیاد مصادیق یمین استطرادی در فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی، عهده‌دار تحلیل «یمین» و کاربرد استطرادی آن در گزاره‌های فقهی مذاهب اسلامی است. یمین (سوگند) مشتمل بر التزام یا تعهد به انجام‌دادن یا ترک عملی است که بر اساس انگیزه درونی فرد حالف و با الفاظ، ضوابط و عناصر معینی همراه است و التزام مختص به عقد و حتی نفس التزام، به عنوان یکی از ادله ثبوت دعوی از مهم‌ترین انواع یمین است که به صورت استطرادی در فقه قضایی مذاهب اسلامی به کار می‌رود. ضوابط و کیفیت کاربرد استطرادی یمین بر اساس صورتهایی مشتمل بر فقدان قابلیت اثبات حق دیگری، فقدان حجیت در جرائم مربوط به حق الله محض، توکیل‌پذیری در تحقق سوگند و ... سامان یافته است. یافته‌های حاصل از این پژوهش روشمند، اخذ مهم‌ترین مصادیق کاربردی یمین به صورت استطرادی است که افزون بر قالب‌بندی تحت عناوین کتاب نذر و عهد و یمین، علاوه بر به‌کارگیری لوازم مشترک و خاص مترتب بر آن در جهت رفع خصومات، در فقه قضایی مذاهب اسلامی در فروض تبرئه و مجرمیت منکر وجود دارد که موجبات تضارب دیدگاه‌های مهمی در این زمینه شده است.

کلیدواژه‌ها: یمین، سوگند، یمین قضایی، قاعده یمین، تبرئه منکر.

مقدمه

از جمله مباحث مهم در فقه مذاهب اسلامی، یمین و لوازم مترتب بر آن است که به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا و ابزار رفع معضلات در دعاوی مختلف حقوقی یا کیفری کاربرد گسترده و اهمیت به‌سزایی دارد؛ بر این اساس، سوگند یا یمین با بهره‌گیری از محکم‌ترین شیوه‌های تأکید، موضوعی خاص را به فردی ارزشمند پیوند می‌دهد تا اعتبار سخن یا پذیرش درخواست به اعتبار آن موضوع، فراهم آید تا از این رهگذر، مخاطب به مفاد آن موضوع، ملتزم و متعهد شود. در فقه مذاهب اسلامی نیز، یمین به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مبتنی بر شاهدگرفتن پروردگار بر صداقت فرد سوگندخورنده مطرح است که با الفاظ خاصی صورت می‌گیرد و مهم‌ترین کاربرد آن در قالب قاعده یمین است که بخشی از این قاعده را نیز در بر می‌گیرد. در سیاست قضایی و جنایی فقه مذاهب اسلامی این قاعده از پرکاربردترین قواعد در منازعات مربوط به اموال و حق‌الناس است که در برخی مصادیق نقاط اشتراک و افتراق دارد.

پژوهش حاضر با تحلیل یمین به مهم‌ترین کاربرد آن در فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی می‌پردازد. تقارن بین کاربردهای یمین در دعاوی و تحت عناوین مستقل موسوم به «کتاب» و باب‌های فقهی بر اساس تمسک به روایاتی است که از طرق مختلف به دست آمده است. استناد به روایات و اجماع، محل وفاق مذاهب اسلامی است، اگرچه گاه تفاوت‌هایی در نحوه اجرا دیده می‌شود.

به‌علاوه، یمین، یکی از ضعیف‌ترین ادله است که به منظور فصل خصومات استفاده می‌شود. لذا بحث استطرادی بودنش افزون بر کاربرد آن به صورت مستقیم و در قالب دلیل، تحلیل و بررسی می‌شود. پرسش محوری این پژوهش این است که: کاربرد استطرادی یمین در فقه مذاهب پنج‌گانه چگونه بوده و در قالب چه ضوابط و مصادیق کاربردی‌ای شکل یافته است؟ برای پاسخ به اهداف کلان پرسش مذکور، بر آنیم تا در

ضمن دو مبحث کلی، مطالب را سامان دهیم. مبحث اول تحت عنوان «تحلیل مفاهیم محوری» به تبیین مفهوم «یمین» و مفاهیم مرتبط، عناصر و ارکان آن می‌پردازد؛ مبحث دوم تحت عنوان «مصادیق کاربردی یمین» به صورت استطرادی به مهم‌ترین مصادیق، از قبیل تبرئه منکر و مجرمیت آن، توجه می‌کند.

۱. تحلیل مفاهیم محوری

در تحلیل ساختاری و بافتاری مفاهیم محوری، مفهوم «یمین» و کاربرد استطرادی‌اش ضرورتی انکارناپذیر است:

۱.۱. مفهوم «یمین» و مفاهیم مرتبط

واژه «یمین» در گستره لغت معادل «حلف»، «قسم» و «سوگند» است (معلوف، ۱۳۷۳: ۲۲۴۷/۲) و در اصطلاح فقهی با بهره‌گیری از معنای لغوی آن در اموری که نیازمند التزام، تعهد بر فعل یا ترک فعل و در فروض تخلفات و آثار قضاوت آن در قالب‌هایی مانند كفاره و حنث تحقق می‌یابد (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۳: ۲۷۳/۱؛ حلی، ۱۴۰۸: ۷۱/۳). بنابراین، نوعی التزام و سوگند در جهت تعهد در قبال انجام‌دادن کار یا ترک عملی است که در گزاره‌های فقهی تحت عنوان کتاب «النذر والعهد والیمین» بیان شده است. تحلیف یا قسم نوعی از حلف است که به ذات پروردگار یا نام‌های مشترک بین پروردگار و غیر او^۱ اختصاص می‌یابد. فلسفه چنین التزامی وجود عملکردی قطعی و بیان‌نکردنش به گونه‌ای لغوآمیز و ناسنجیده است. اگرچه در این حالت، بر اساس منطوق آیات قرآن،^۲ فرد سوگندخورنده بازخواست جزایی نمی‌شود ولی با این حال به لحاظ مالی مشمول جریمه (کفاره) مالی یا بدنی قرار می‌گیرد و موجبات تقویت اراده در جهت مرتکب‌نشدن چنین لغویاتی برای وی فراهم می‌شود.

افزون بر این، در بسیاری از مشاغل مهم که در فقه و دیگر عرصه‌های جامعه اهمیت وافر دارند، مانند قضاوت، وکالت، و طبابت، و همچنین شهود در نظام قضایی، ملزم به

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی / ۵۱۳

ابراز سوگند برای تعهد در قبال حرفه یا عملکرد خود هستند. مثلاً شهود قبل از ادای شهادت به سوگند خوردن برای ابراز صادقانه کلمات ملزم‌اند و در حرفه‌هایی همچون طبابت و نمایندگان مجلس (اصل ۶۷ ق.ا.) به امضای متن سوگندنامه برای خدمت صادقانه و مجدانه و خالصانه در طول دوران فعالیت ملزم می‌شوند. لذا در حیطه‌های مختلفی در گستره فقه و حقوق در مناصب اجتماعی کاربردهای گوناگونی دارد که بر اساس معنای لغوی و اصطلاحی مذکور بروز و نمود یافته است.

افزون بر این، یکی از مهم‌ترین عناصر دلالتی این واژه تقویت یکی از طرفین خبر با نام پروردگار است که موجب تأکید حکم با ذکر نام پُر عظمت او بر وجه مخصوص تجلی می‌یابد. شاید از این رو است که در تبیین «یمین» گفته شده: «یمین، تأکید پُر قدرت حکم با ذکر نام معظّم و بر وجهی مخصوص است» (ابوالحارث، ۱۳۷۹: ۷۶/۱).

با تأمل و تدبیر در معنای لغوی و اصطلاحی «استطراد» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۵۵/۱؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۵۴/۶)، کاربرد استطرادی یمین به این معنا است که همواره به صورت مستقیم و مستقل کاربرد پیدا نمی‌کند، بلکه به صورت غیرمستقیم، جانبی و در ضمن دیگر قواعد نیز به کار می‌رود. لذا به معنای بیان مقصودی در بین مقصودی دیگر است که با صنعت استطراد، از آن رو که نوعی گریز از مطلبی به مطلب دیگر است، به صنعت بدیع حسن تخلص مقارنت دارد. با این تفاوت که در حسن تخلص، گوینده پس از گریز به مطلب جدید، دیگر به سخن پیشین باز نمی‌گردد، اما در استطراد چنین بازگشتی پیوسته صورت می‌گیرد (انوشه، ۱۳۸۱: ۲۰۸). از این رو کاربرد یمین در دعاوی قضایی در ضمن گزاره فقهی «والیمین علی من انکر» (احسائی، ۱۴۰۳: ۲/۳۴۵) و در بخشی از قالب قاعده بیّنه به گونه‌ای استطرادی است که در فقه مذاهب اسلامی در حیطه‌های مشترکی قابلیت کاربرد می‌یابد. مفاد قاعده مذکور از زمان پیامبر (ص) در بین مسلمانان معروف و مشهود است که به تدریج در قالب قاعده‌ای محکم در اذهان مسلمانان و فقها شکل گرفت و جریان یافت (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۶۱۲/۱).

وجه اشتراک فقه مذاهب اسلامی در یمین بر مبنای لزوم سوگند بر مدعی علیه است که در فقه جزایی مبتنی بر قسامه این عنصر، عکس می‌شود. به این معنا که در مسئله خون (که در صورت لوث^۳ با قسامه^۴ مدعی ثابت می‌شود) بر وجه مد نظر استثنا وارد است. به این معنا که مدعی علیه با وجود منکر بودن نمی‌تواند این عملکرد (قسامه) را جاری کند.

تحلیل مبنای لزوم سوگند بر مدعی علیه در «دفع دعوی، تصحیح و ایقاف آن یا تتمیم حکم»^۵ (ابن فرحون، ۱۴۲۳: ۱۵۷/۱) نیز به کار می‌رود که موجبات فراهم آمدن انقسام‌پذیری یمین در عرصه‌های مختلف را فراهم می‌کند.

۱.۲. اقسام یمین

در نوعیت التزام حاصل از یمین در عرصه‌های مختلف فقهی، قابلیت انقسام عقلی بر اساس رویکردهای اختصاصی و تقابلی مشهود است. لذا مهم‌ترین اقسام یمین با توجه به این نوع انقسام عبارت‌اند از:

الف. التزام مختص به عقد (یمین عقد)

التزام فردی که سوگند یاد می‌کند تحت عناوینی همچون «نذر» (مطهر اسدی، ۱۴۱۰: ۹۰؛ بهبهانی کرمانشاهی، ۱۴۲۱: ۳۴۶/۱) «عهد یا پیمان و یمین» (دهخدا، ۱۳۳۴: ۱۹۸۰۵) به گونه‌ای مستقل در فقه مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته شده، و منطوق کلمات فقهای مذاهب نیز، دلالت بر لزوم تعهد فرد به انجام دادن یا ترک فعلی خاص در باب‌های مذکور و لزوم عقاب اتیانگر سوگند و فقدان صداقت وی است (عریضی، ۱۴۰۹: ۳۰۶؛ برقی، ۱۳۷۱: ۱۱۹/۱). در صورت تخلف در واقع عملکرد «حنث» تحقق یافته است که بر اساس منطوق آیات قرآن، موجب صدور احکام وضعی و تکلیفی خاصی می‌شود (مانده: ۸۹).^۶ بنابراین، به لحاظ وضعی به پرداخت جریمه‌ای خاص موسوم به کفاره حنث سوگند موظف می‌شود. چنین عقدی کاربرد استطرادی در فقه ندارد، بلکه به صورتی مستقل و غیراستطرادی در باب نذر، یمین و عهد کاربرد بالنگسه داشته است (قمی اشعری، ۱۴۰۸: ۴۳، ۵۵ و ۵۷).

وجه اشتراک در فقه مذاهب اسلامی، عدم مؤاخذه در یمین به شکل لغو است. این عدم مؤاخذه در طلاق، عتق و نذر استثنا شده و اینها فقط در حالت یمین به جواز منقسم شده است. در نتیجه فرد حالف با انجام دادن برخی از مصادیق آنچه بر اساس آن سوگند یاد کرده مورد حنث قسم وارد نمی‌شود به جز در موقعیت‌های محدودی^۷ که ورود حنث قسم وارد می‌گردد (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲۱۵).

در تحلیل این مدعا باید گفت یمین عقد صرفاً وسیله‌ای برای تعهدات لحاظ می‌شود. از این رو شاید بتوان سوگند قضات دادگستری، رئیس‌جمهور، پزشکان و تمامی اشخاصی را که به موجب قانون موظف به انجام دادن اموری هستند، مبنی بر اینکه در وظایفی که بر عهده دارند کوتاهی نکنند، از مصادیق یمین عقد دانست. بنابراین، یمین در این معنا از مصادیق بینه خارج است. لذا، همان‌طور که در ابتدای بحث به آن اشاره شد، مراد از یمینی که در دعاوی حقوقی و کیفری به آن استناد می‌شود این نوع از یمین نخواهد بود.

ب. التزام به عنوان یکی از ادله ثبوت دعوی (یمین قضایی)

همان‌طور که گفته شد، یمین یا سوگند در حقیقت به شهادت طلبیدن خدا برای بیان امری به سود خود و به زیان دیگری است که با توسل به گواهی خدا صورت می‌گیرد (مدنی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بنابراین، سوگند مطابق این تعریف، اخباری است که با شاهد گرفتن خدا به طور مؤکد بیان می‌شود. قانون مجازات اسلامی صراحتاً یمین را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی معرفی می‌کند. از این رو یمین قضایی به معنای سوگندی است که شخص در دادگاه برای اثبات دعوی به کار می‌برد. لذا کاملاً دارای بار معنایی حقوقی خواهد بود. بنابراین، از مصادیق فقه قضایی مذاهب در رفع خصومت‌های وارد بین دو یا چند نفر است که البته فصل خصومت در آن مرهون ضوابط، مراحل و سازوکارهایی چندمرحله‌ای است. التزام به عنوان سوگندی که در محاکم یکی از ادله اثبات دعوی محسوب می‌شود مشتمل بر گواه قراردادن پروردگار بر وجود یا عدم امری است که فرد

سوگندخورنده، بر آن ادعا دارد. چنین سوگندی بر اساس نفع فرد مذکور و بر ضد طرف مقابل است. به همین دلیل است که در روایات منسوب به پیامبر (ص) قضاوت بین مردم از لحاظ فقهی بر اساس ایمان و بینات معرفی شده است^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۴/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۲/۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۹۰/۴۰).

فرآیند التزام مذکور با ادعای مدعی، علیه فرد مدعاعلیه آغاز می‌شود. این در صورتی است که مدعی فاقد هر گونه بینه‌ای بر اثبات ادعای خویش باشد. مرحله بعد از آن انکار مدعاعلیه راجع به ادعای مدعی و پافشاری بر آن است که آن را واجد اعتبار «مُنْکِر» می‌کند، چراکه در صورت اقرار او به صدق ادعای مدعی، این فرآیند به اتمام می‌رسد و به مرحله بعدی نیاز نخواهد بود. لذا انکار فرد مدعاعلیه موجب درخواست مدعی از حاکم برای سوگندخوردن منکر است. در این صورت با اذن حاکم، منکر سوگند یاد کرده و التزامش به عنوان یکی از ادله ثبوت دعوی منجّز می‌شود. سوگند مدعی علیه راجع به برائتش موجب مردود شناخته‌شدن ادعای مدعی است که محل وفاق فقهای مذاهب اسلامی است.

نقطه افتراق در حالتی است که مدعی پس از سوگندخوردن مدعاعلیه، خواهان آن می‌شود که وی بینه اقامه کند. در این حالت، مشهور فقهای امامیه چنین بینه‌ای را فاقد هر گونه اعتباری می‌دانند. منشأ چنین دیدگاهی روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر قابلیت نداشتن استحقاق نسبت به بینه منکر است (موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ۱۷/۱؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۳: ۲۸۳/۱).

۱.۳. عناصر یمین در فقه مذاهب

قوام یمین در همه مصادیق، دو چیز است:

الف. لزوم نیت حالف یا مستحلف؛ فرد حالف یا مستحلف، در صورتی که فاقد نیت باشد، قطعاً سوگندش لغو و بی‌اعتبار خواهد بود (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۴۰۶/۲). ضرورت وجود نیت در او در جایی که اقامه بینه امکان‌پذیر نیست و جز مدعی کسی

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی / ۵۱۷

نمی‌تواند از واقعیت امر اطلاع یابد، آشکار می‌شود. خُرده قاعده «لا يعلم أَلَا من قبله» (عاملی کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۴: ۲۸/۷ و ۳۸۴ و ۳۱۴؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۵۲۳) در موضوع طلاق رجعی که زوج در آن ادعا می‌کند که قاصد طلاق نبوده از این جهت که به جز خود زوج، کسی دیگر از قصدداشتن یا نداشتن وی اطلاع ندارد بدون اینکه از او گواهی مطالبه شود، سوگند وی بر اساس وجود نیتی که در قلب داشته پذیرفته می‌شود. لذا وجه اشتراک بین تمامی مذاهب اسلامی در این مسئله، پذیرش سوگند او بر اساس وجود نیت قلبی بر اراده‌نکردن طلاق است^۹ (زرکشی، ۱۴۰۵: ۳/۳۸۵).

ب. وجود الفاظ خاص؛ عنصر اساسی یمین مبتنی بر الفاظ است. بنابراین، صرف اغراض برای انعقاد یمین کفایت نخواهد کرد (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲۱۵). در حقیقت، فلسفه وجود الفاظ خاص در یمین اماره‌بودن آن، هم‌تراز با بیّنه است که موضوع حکم از قبیل ثبوت حق و مال یا عدم ثبوت این دو را به وجود می‌آورد. بدیهی است برای ثبوت یا عدم ثبوت، گویش لفظ خاص که افاده اماریت آن را به عنوان دلیل در خور توجه در فقه قضا داشته باشد ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود. همین الفاظ خاص است که تقدیم یمین را بر دیگر اصول و اماره‌ها همچون قاعده سوق، فراغ و مانند آن اقتضا می‌کند. قدر متیقن از یمین، الفاظی است که صراحتاً گویای دفع شیء برای اثبات غیر آن است.

۱. ۴. کیفیت و ضوابط کاربردی استطرادی «یمین»

اساس کیفیت کاربرد یمین به صورت استطراد در ضمن یا زیرمجموعه یا تحت‌الشمول بودن قاعده بیّنه شکل می‌گیرد. در عین حال، این نوع استطراد، استثنائات را نیز شامل می‌شود. افزون بر این، بناء سوگندها بر عرف نیز عرصه‌ای دیگر از استطرادی بودن آن است. همچنین، ثانویه بودن تعهد منکر برای اتیان یمین نسبت به اولیه بودن تعهد مدعی برای اتیان بیّنه، عبارتی دیگر از کیفیت استطرادی بودن یمین است. از این‌رو مهم‌ترین ضوابط کاربرد استطرادی یمین در منطق قواعد فقه مذاهب در قالب صور ذیل نشئت یافته است:

صورت اول: وجود رابطه تقابل و معامله‌ای بین مدعی و منکر

از دید فقه مالکی، بین مدعی و منکر باید شراکت و داد و ستد وجود داشته باشد تا افراد سفیه و طماع اهل فضیلت را با سوگنددادنشان، خوار نکنند (ابن‌فرحون، ۱۴۲۳: ۱۳۰/۱). از سوی دیگر، در فقه حنفی، شافعی، حنبلی و امامیه بر این رابطه تصریح نشده است، بلکه انعکاسی از ظنّ ضعیف حاصل از رابطه تقابلی، اعم از معامله‌ای و غیرمعامله‌ای، در منطوق کلمات فقهای مذکور، مشهود است (فراج حسین، ۲۰۰۴: ۴۰۴-۴۰۵).

صورت دوم: فقدان قابلیت اثبات حق دیگری

مثلاً فردی که مالی را در اختیار دارد، خواه حقی بر آن داشته باشد یا نداشته باشد، سوگندش مبنی بر اثبات حق مالی مذکور، به نفع دیگری مؤثر نخواهد بود (حلی، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۲). مبنای این حکم، اجماع بر جایز نبودن حلف برای اثبات مال غیر است که در آن اختلاف نظری بین فقها دیده نمی‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ۵۷/۷). همچنین، مقتضای اصل اولیه بر سرایت نکردن حکم جواز حلف از حق خود به حق دیگری بر این مطلب صحه می‌نهد. افزون بر این، اطلاق پاره‌ای از نصوص دال بر عدم ثبوت حق به یمین غیرمستحق است (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۴۰۷/۲) و قدر متیقن از اینها، فقدان قابلیت اثبات حق دیگری از طریق حلف یا اتیان یمین توسط فرد است.

صورت سوم: حجیت نداشتن در جرائم مربوط به حق الله محض

در جرائمی که مربوط به حدود است، یمین کاربرد استدلالی و حجیت ندارد. وجه اشتراک در فقه مذاهب اسلامی منبع صریح از روایت نبوی است که از طرق شیعه و سنی به دست آمده و بر پایه منطوق این روایت، در جرائم مذکور، یمین، عملاً حجیت ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۵/۷؛ زرکشی، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۳). البته باید توجه داشت که روایت «لا یمین فی الحد» فقط مربوط به حق الله محض است. لذا در جاهایی که حق الله با حق الناس آمیخته شده باشد، با سوگند جنبه حق الناس ثابت می‌شود، مانند سرقت که

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی / ۵۱۹

این به سبب تعلق آن به ذمه است که با سوگند اثبات‌پذیر است، اما جنبه حق‌الله آن که مسئله قطع ید است با سوگند اثبات نمی‌شود.

صورت چهارم: توکیل‌پذیری در اتیان سوگند

برخی فقهای امامیه به منع توکیل در فرآیند سوگند قائل‌اند، چراکه یکی از شرایط رد یمین، اصیل‌بودن مدعی در دعوی خویش است. لذا اگر وکیل مدعی، به نیابت از او از مدعی علیه، اتیان یمین را درخواست کند، مدعی علیه نباید به وکیل رد یمین کند، بلکه اتیان یمین بر عهده خود او است (حسینی عاملی، ۱۳۷۴: ۵۵۸/۷؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۴۸۹؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ۲۲۶/۱). با این حال، توکیل‌پذیری در اتیان یمین منطقی به نظر می‌رسد، چراکه در منطوق گزاره‌های فقهی در اموری همچون ظهار، لعان و ایلاء جریان‌ناپذیری وکالت در وهله نخست (مبنی بر عدم عجز) مشهود است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۱۱۷/۳).

صورت پنجم: ورود استثنائات بر کاربرد اولیه یمین

یکی از صور کاربرد مذکور، ورود استثنائات در روند اجرای یمین در امور ذیل است:

الف. ودیعه؛ در صورتی که مدعی، مدعی رد مورد ودیعه به مالک اصلی باشد و مالک، ارجاع مال به سوی خویش را انکار کند، بر اساس نظر مشهور فقها، قول وَدَعَى^{۱۰} بدون اقامه بینه پذیرفته می‌شود. وجه استدلال این حکم، برداشت از منطوق برخی روایات واردشده است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۸۷/۳-۸۸).

ب. قسامه؛ عکس اولیه کاربرد یمین برای منکر درباره قتل عمد منعکس می‌شود. بر اساس اتفاق نظر فقها، مدعی قتل در صورتی که مدعی علیه با وجود برخی از نشانه‌های لوث، بینه‌ای مطرح نکند، تجمیع ۵۰ سوگند در قتل عمدی و ۲۵ سوگند در قتل شبه‌عمدی از سوی مدعی ضروری است که یکی از استثنائات بر کاربرد اولیه یمین محسوب می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۰۸/۲).

ج. امین؛ در صورتی که امین، تلف‌شدن مالی را که نزد او به امانت قرار داده شده است ادعا کند، با وجود مدعی‌بودن او بر بی‌تقصیری وی در نگه‌داری مال، از وی بی‌نه طلب نمی‌شود، بلکه با اتیان یمین از سوی وی می‌تواند دعوی را به نفع خود ختم کند. به نظر می‌رسد این حکم استثنایی بر اصل کاربرد اولیه یمین در محاکم، که بر عهده مدعی علیه است، قرار داشته باشد.

۲. مصادیق کاربردی «یمین» در فقه مذاهب

مهم‌ترین مصادیق کاربردی یمین در فقه مذاهب پنج‌گانه در دو حیطه تبرئه و تثبیت، ساختار می‌یابد:

۲. ۱. تبرئه منکر

این مصداق در دعاوی خانوادگی، مالی و کیفری کاربردهای مفیدی داشته است. در دعاوی خانوادگی در فروعی مانند دعوی زوجیت و اختلافات مترتب بر رابطه زوجیت، دریافت مهریه، نفقه و ارث منجر به تبرئه منکر می‌شود. فرض برائت در حقوق کیفری بدین معنا است که در دعوی کیفری متهم نیازی به اثبات تقصیر و عمل انتسابی ندارد و طرف مقابل (جامعه) باید مجرمیت وی را اثبات کند. البته در این رهگذر وی می‌تواند دلایلی بر بی‌گناهی خویش اقامه کند. به طور کلی، مهم‌ترین امور مذکور که به تبرئه منکر می‌انجامد عبارت است از:

الف. ادعای زوجه راجع به معیوب جنسی بودن زوج

نقطه اشتراک فقه مذاهب اسلامی در صورت ادعای زوجه راجع به عنین‌بودن زوج و انکار این عیب از طرف زوج، این است که آنچه بر عهده زوجه لازم است، اقامه بی‌نه‌ای انکارناپذیر است. در صورت اقامه بی‌نه از سوی وی، این ادعا اثبات می‌شود، ولی اگر بی‌نه‌ای وجود نداشته باشد، اقامه سوگند بر عهده زوج است. زیرا او در این حالت منکر عیب مذکور در وجود خویش است. حال آنکه در صورت سوگندنخوردن زوج، در

«بمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج گانه اسلامی / ۵۲۱

واقع نکول او از سوگند محقق شده است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۷۳/۴). لذا سوگند مذکور به زوجه محول می‌شود. در نتیجه قاضی به مدت یک سال قمری به زوج فرصت می‌دهد. پس از آن زن مخیر به بقا یا فسخ نکاح خواهد بود. اگرچه در نحوه جدایی زوجین، در کلمات فقهای مذاهب تفاوت‌هایی دیده می‌شود، مثلاً از دید فقهای حنفی، قاضی زوج را مجبور به طلاق می‌کند و از دید فقهای امامیه، حنابله و شافعیه، صرف فسخ کفایت می‌کند و نیازی به انشای صیغه طلاق از سوی زوج نخواهد بود. حال آنکه در فقه مالکیه، زن با دستور قاضی عهده‌دار طلاق خویش خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۹: ۶۶/۲؛ جزیری، ۱۴۰۶: ۱۹۱/۴؛ نجفی، بی تا: ۳۲۵/۳۰؛ عاملی جبعی، ۱۴۰۳: ۳۸۶/۵).

ب. اختلاف ادعای زوجین در نوع اعطای شیء به زوجه

اگر زوجین در وجود اعطای شیء از سوی زوج به زوجه اتفاق نظر داشته باشند، با این حال در مهریه یا هدیه بودنش اختلاف نظر داشته باشند، به گونه‌ای که زوجه ادعای هدیه بودن و زوج ادعای مهریه بودن آن شیء را داشته باشد، بر اساس دیدگاه فقهای امامیه و حنفیه، در صورت نبودن قرینه عرفی مبنی بر هدیه بودن اشیا، قول زوج همراه با سوگند خوردنش معتبر است. زیرا او نسبت به دیگران بر نیت خویش آگاه‌تر است (جزیری، ۱۴۱۹: ۱۶۴/۵؛ مغنیه، ۱۴۲۹: ۹۷/۲).

ج. اختلاف ادعای زوجین در میزان مهریه

در صورت اختلاف ادعای زوجین مبنی بر میزان مهریه توافق شده، بر اساس دیدگاه امامیه و مالکیه، قول زوج که منکر میزان بیشتر مهریه محسوب می‌شود پذیرفتنی است. از این رو زوجه که ادعای مبلغ بیشتر را کرده، ملزم به اقامه دلیل برای ادعای خویش است (مغنیه، ۱۴۲۹: ۹۵/۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳: ۳۷۶/۵)، حال آنکه بر اساس قول فقهای حنفیه و حنابله، قول هر یک از زوج یا زوجه که مدعی مهرالمثل است اعتبار دارد (مغنیه، ۱۴۲۹: ۹۶/۲؛ جبعی عاملی، ۱۴۰۳: ۳۷۷/۵).

در هر یک از امور فوق، منکر، تبرئه می‌شود و ادعایش پذیرفته می‌گردد. بنابراین، اصل برائت در این حالت بر این پایه استوار می‌شود که اگر مکلف در تکلیف مجهول شک کند، آن تکلیف بر عهده انسان ثابت نمی‌شود، یعنی در شبهه وجوبیه ترک آن و در شبهه تحریمیه انجام‌دادنش جایز است (حسینی قمی، ۱۳۷۴: ۴۴۲/۴). لذا سوگند در این حالات افزون بر اینکه توزین اثباتی بیشتری نسبت به اصل عملیه دارد، به عنوان حالتی اختصاصی و بدون تغییر در حالت اصلی مدعی و مدعی‌علیه بار اثبات حق را انتقال می‌دهد. لذا نقش اساسی این اصل، تعیین وظیفه عملی برای مکلف در صورت شک در حکم واقعی است؛ یعنی هر گاه مکلف در حرمت یا وجوب شیء یا فعلی، به جهت نبود دلیل یا اجمال آن یا تعارض دو دلیل شک کرد و پس از تفحص، دلیلی نیافت، علمای علم اصول به مقتضای این اصل، به برائت ذمه و مکلف‌نبودن وی حکم می‌کنند (مشکینی، ۱۴۱۳: ۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۷/۳). در نتیجه، در حقوق موضوعه بسیاری از کشورهای اسلامی، این اصل یکی از قواعد بسیار مهم و مؤثر است. زیرا بار سنگین بیان دلیل و اثبات ادعا را بر دوش مدعی قرار می‌دهد. با این حال، به علت استطرادی بودن یمین به معنای فقدان قابلیت قطعی آن در همه حالات، مدعی‌علیه برای اثبات حق خود، مکلف به ادای سوگند است.

۲.۲. تثبیت مجرمیت منکر

در تقابل با فرض برائت، فرض مجرمیت مطرح می‌شود. استقرا در مفاهیم مندرج در فقه مذاهب اسلامی این را به ذهن متبادر می‌کند که فرض مجرمیت، به معنای تکلیف فرد به اثبات بی‌گناهی خویش در صورت فقد ادله مثبت جرم یا بزهکاری در مرجع صالح کیفری است. لذا می‌توان گفت قاعده یمین نیز در این خصوص رسوخ یافته است. اگرچه بر اساس «قاعده البینه علی المدعی والیمین علی من انکر» بار اثبات ادعا بر عهده مدعی بوده و این مدعی است که باید بدون هیچ‌گونه تردید معقولی مجرمیت متهم را با دلایل اثباتی خویش ثابت کند و متهم از آوردن هر گونه دلیلی بر بی‌گناهی

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی / ۵۲۳

خودش معاف است و حتی به طور مطلق می‌تواند سکوت کند. با این حال، در قانون فعلی ما ماده‌ای وجود دارد که بار اثبات دلیل به عهده متهم است؛ یعنی متهم باید بی‌گناهی‌اش را در دادگاه ثابت کند و این در حقیقت استثنایی بر اصل براءت است و چنانچه بیان شد، این، مختص به باب قسامه است.

مهم‌ترین مصداق کاربرد استطرادی یمین در فرض مجرمیت منکر در دو چیز ظهور و بروز می‌یابد:

الف. یمین بر اساس استظهار حاکم

در امور خاصی، مدعی افزون بر معرفی دو گواه عادل، با هدف احقاق حق خویش سوگند یاد می‌کند. مهم‌ترین نمونه‌های این نوع سوگند در فقه مذاهب، اثبات بقای حق علیه متوفا، مجنون، کودک و غایب مفقودالاثراست. چنین کاربردی از یمین، در فقه موسوم به یمین استظهاری است که در متون روایی تحت عنوان «یستظهر الحاکم بها» بیان شده است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۱۳۲/۴). از سوی دیگر، در فقه حنفی قاضی در چهار چیز از مدعی یمین، استظهاری را طلب می‌کند:

- اگر مدعی مدعی، حقی علیه میت باشد و به وسیله شهود به اثبات رسد، حاکم از مدعی سوگند می‌طلبد.
- اگر مدعی، استحقاق عین به نفع خود و علیه دیگری ادعا کند، از سوی حاکم، سوگند مطالبه می‌شود که عین مذکور را قبلاً به فردی دیگر نفروخته یا به صورتی از صورت‌های انتقال‌دهنده به دیگری منتقل نکرده باشد.
- اگر در عقد بیع، مشتری، مبیع را به علت عیب موجود در آن برگرداند. لذا حاکم از او سوگند مطالبه می‌کند.
- اگر حاکم در عقد شفعه، حکم به نفع شفیع صادر کند، او را سوگند می‌دهد که حق خود را به هیچ وجه اسقاط نکرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹: ۳۸۰/۴-۳۸۱).

این در حالی است که در فقه شافعی یمین استظهار در اولی جریان می‌یابد. افزون بر این، در دعوی علیه فرد غایب، صغیر، محجور، سفیه، مجنون و مغلوب بر عقل همراه با شاهد قابل تسری است^{۱۱} (شریبنی، ۱۳۶۹: ۴۰۷/۴-۴۰۸؛ ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۳۰۳/۲-۳۰۴). همچنین، مذهب حنبلی در صورتی که بینه بر میّت، کودک، مجنون و فرد غایب یا مستتر در سرزمین خود، اقامه شده باشد، این نوع یمین را جاری می‌کند (ابوالبرکات، ۱۳۶۹: ۲۰۹/۲-۲۱۰؛ ابن‌هییره، ۱۴۱۷: ۴۸۳).

از بین اینها، آنچه در فقه امامیه پذیرفته شده، دعوی علیه میّت است که در آن افزون بر وجود گواهان مبنی بر اثبات ادعای مدعی، حاکم به مدعی پیشنهاد سوگندخوردن می‌دهد.

ب. یمین مضاف بر گواهی یک مرد

در فقه امامیه این نوع یمین در امور صرفاً مالی پذیرفتنی است. با این حال، در امور دوجنبه‌ای مانند سرقت که از یک طرف دارای حد است و از طرف دیگر جنبه مالی‌اش در خور توجه است، یمین به ضمیمه گواهی یک مرد موجب وصول مال به مالک آن می‌شود، ولی حد سرقت اجرا نمی‌شود (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۲۶/۱).

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

- یمین همراه با لوازم مترتب بر آن، در جهت رفع خصومات به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به کار می‌رود که در فقه مذاهب به گونه‌ای مشترک حاوی لزوم ادای سوگند بر عهده مدعی علیه است که در برخی امور جزایی نظیر قسامه، عکس می‌شود.

- در التزامات یمین به عنوان یکی از ادله ثبوت دعوا فرآیند در صورتی که مدعی فاقد هر گونه بینه‌ای بر اثبات ادعای خویش باشد محل وفاق تمامی مذاهب است که در

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی / ۵۲۵

مرحله انکار فرد مدعی‌علیه راجع به ادعای مدعی و پافشاری بر آن، واجد وصف منکر بودن و اقدام عملی به حلف مذکور می‌شود.

• مهم‌ترین عناصر یمین بر اساس نیت قلبی حالف یا مستحلف الفاظ خاص دال بر انکار عملکرد توسط منکر است که تحت شمول قاعده یمین بر اساس وجود تقابل بین مدعی و منکر شکل می‌گیرد.

• وجه اشتراک فقه مذاهب در نهایت کاربرد یمین است که محدود به اثبات حق حالف و عدم انصراف به اثبات حق دیگری می‌شود. برخلاف یمین که موجبات اثبات حق دیگران را نیز در شرایط خاصی فراهم می‌آورد.

• با توجه به نمونه‌های مذکور در باب یمین در فقه مذاهب می‌توان گفت، نوع سوومی از اصل مجرمیت در امور خاصی مانند دماء موجود است که با نوع کلاسیک جرم‌شناختی تفاوت ماهوی خواهد داشت. زیرا در مجرمیت کلاسیک صرف اتهام برای مخدوش کردن وضعیت برائت فرد متهم کافی است، حال آنکه در عرصه فقه مذاهب، وظیفه مدعی است که تقصیر را به اثبات برساند. لذا وظیفه اثبات جرم اغلب با مدعی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «والله، تالله، یا الله، اقسام بالله، والذی نفسی بیدی و مقلب القلوب والابصار».

۲. تحریم: ۲؛ مانده: ۸۹.

۳. به مجموعه اماراتی که در خلال فرآیند جنایت (قتل یا قطع عضو) به وجود می‌آید، مانند وجود شاهد یا انسانی غیرتفه در محل وقوع جنایت، «لوث» اطلاق می‌شود که قسامه در صورت وجود آن قابلیت ارائه خواهد داشت.

۴. «قسامه» به معنای مجموعه سوگندهایی است که بر اولیای دم تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که برای اثبات قتل بر مدعی‌علیه بین آنان تقسیم می‌گردد (شریبینی، ۱۳۶۹: ۱۰۹/۴). لذا قسامه، سوگندخوردن دسته‌جمعی است که بین افراد با تعداد معین و مشخصی تقسیم و تنویع می‌شود.

۵. «الیمین تارة لدفع الدعوی ... لایقافها».

٦. «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ».
٧. «لَا يَنْحِثُ الْحَالِفُ بِفِعْلِ بَعْضِ الْمُحْلُوفِ عَلَيْهِ إِلَّا فِي مَسَائِلَ: حَلْفٌ لَا يَأْكُلُ هَذَا الطَّعَامَ وَلَا يَمْكُنُ آكُلَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ. حَلْفٌ لَا يَكَلِّمُ فَلَانًا وَفَلَانًا نَاوِيًا أَحَدَهُمَا».
٨. «انما اقضى بينكم بالبينات والايمان».
٩. «اليمين على نية الحالف سواء اليمين باسمه تعالى او بالطلاق (بالعتاق) فان حلفه الحاكم باسمه تعالى فعلى نية الحاكم الا فى صورة و هى ما اذا كان مظلوما كالحالف الشافعى ان لا شفعة عليه للبحار او كان حنфия حلف (لا يمين عليه فالنية) فى اليمين نية الحالف لان الحاكم المستحلف قاله (الموردى و الويانى (...».
١٠. «وَدَعَى» يا «مستودع» به فرد امانت گيرنده گفته مى شود.
١١. توجه يمين الاستظهار بدون طلب الخصم فى الدعوى على الميت والغائب والصغير والمحجور والسفيه والمجنون والمغلوب على عقله، و مع الشاهد واليمين».

منابع

قرآن کریم.

- ابن براج طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶). *المهذب*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن فرحون مالکی، برهان الدین ابی الوفاء ابراهیم ابن الامام شمس الدین محمد (۱۴۲۳). *تبصرة الحکام فی اصول الاقضية و مناهج الاحکام*، الرياض: دار عالم الکتب للطباعة والنشر والتوزيع، طبعة خاصة.
- ابن هبیره، ابو المظفر عون الدین (۱۴۱۷). *الإفصاح عن معانی الصحاح*، بی جا: دار الوطن.
- ابوالبرکات، مجد الدین (۱۳۶۹). *المحرر فی الفقه*، و معه: النکت والفوائد السنیة علی مشکل المحرر، بی جا: السنة المحمدیة.
- احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳). *عوالی الآلی*، قم: مطبعة سید الشهداء.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ نامه ادبی فارسی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
- برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم.
- بهبهانی کرمانشاهی، محمد علی (۱۴۲۱). *مقامع الفضل*، قم: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، چاپ اول.
- ترحینی عاملی، سید محمد حسین (۱۴۲۷). *الزیادة الفقیه فی شرح الروضة البهیة*، قم: دار الفقه للطباعة والنشر، چاپ چهارم.
- تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، الطبعة الاولى.
- جزیری، عبد الرحمن (۱۴۰۶). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.
- جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹). *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت و فقه لمدب اهل البيت (ع)*، بیروت: دار الثقلمین، الطبعة الاولى.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الاولى.
- حسینی عاملی، محمد جواد (۱۳۷۴). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت: مؤسسة آل البيت (ع)، دار احیاء التراث.
- حسینی قمی، سید محمد (۱۳۷۴). *ایضاح الکفاية*، قم: نشر نوح.

٥٢٨ / پژوهش نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم

حلی، جمال الدین الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر (١٤١٣). قواعد الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الأولى.

حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

خوانساری، سید احمد بن یوسف (١٤٠٥). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

دهخدا، علی اکبر (١٣٣٤). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

زرکشلی، بدر الدین محمد بن بهادر (١٤٠٥). المثنوی فی القواعد، کویت: شركة دار الکویت للصحافة، الطبعة الثانية.

سیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (١٤٠٣). الأشباه والنظائر فی قواعد وفروع فقه الشافعية، بی جا: دار الکتب العلمیة.

شربینی، محمد بن احمد (١٣٦٩). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بی جا: بی نا.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (١٤٢٨). العروة الوثقی مع التعليقات، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.

طباطبائی، سید علی (١٤١٤). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.

طباطبائی، محمد حسین (١٤١٤). ملحقات عروة، قم: مکتبة الداوری.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (١٤٠٣). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (١٤١٣). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.

عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (١٤١٤). جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، چاپ دوم.

عریضی، علی بن جعفر (١٤٠٩). مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت (ع)، الطبعة الأولى.

قمی اشعری، احمد بن محمد بن عیسی (١٤٠٨). النوادر، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، چاپ اول.

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج گانه اسلامی / ۵۲۹

کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹). *تحریر المجلة*، نجف: المكتبة المرتضوية، الطبعة الاولى.

کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطراز الاول*، مشهد: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول. مشکینی، علی (۱۴۱۳). *اصطلاحات الاصول*، قم: الهادی.

مطهر اسدی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، محقق و مصحح: فارس حسون، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

معلوف، لويس (۱۳۷۳). *المنجد في اللغة والأعلام*، بیروت: دار النشر.

مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۹). *الفقه على المذاهب الخمسة*، بیروت: مؤسسة الدار الكتاب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸). *انوار الاصول*، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب، الطبعة الثانية.

موسوی بجنوردی، سید محمدحسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهية*، قم: الهادی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱). *کتاب البيع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خویی، ابو القاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی، الطبعة الاولى.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.

نجفی، محمد حسن (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

References

The Holy Quran

- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali ibn Ahmad. 1982. *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Demashghiyyah*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Aameli Jobai (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali ibn Ahmad. 1992. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Islam (Paths of Understanding towards Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute. [in Arabic]
- Aameli Karaki (Mohaghegh Thani), Ali ibn Hosayn. 1993. *Jame al-Maghased fi Sharh al-Ghawaed (Collection of Intentions in Explaining the Rules)*, Qom: Al-Bayt Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Abu al-Barakat, Majd al-Din. 1949. *Al-Moharrar fi al-Feghh wa al-Nokat wa al-Fawaed al-Saniyyah ala Moshkel al-Moharrar (Treatise on Jurisprudence & Great Notes and Benefits on Moharrar's Problem)*, n.p: Muhammadi Sunnah. [in Arabic]
- Anusheh, Hasan. 2002. *Farhangnameh Adabi Farsi (Persian Literary Dictionary)*, Tehran: Printing and Publishing Organization, Second Edition. [in Farsi]
- Arizi, Ali ibn Jafar. 1988. *Masael Ali ibn Jafar wa Mostadrakateha*, Qom: Qom: Al-Bayt Institute, First Edition. [in Arabic]
- Barghi, Abu Jafar Ahmad ibn Mohammad ibn Khaled. 1992. *Al-Mahasen (The Virtues)*, Qom: Islamic Books Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Behbahani Kermanshahi, Mohammad Ali. 2000. *Maghame al-Fazl*, Qom: Behbahani Institute, First Edition. [in Arabic]
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1955. *Loghatnameh Dehkhoda (Dehkhoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Ehsai, Mohammad ibn Ali ibn Ibrahim. 1982. *Awali al-Laali*, Qom: Sayyed al-Shohada Press. [in Arabic]
- Helli, Jamal al-Din al-Hasan ibn Yusuf ibn Ali ibn al-Motahhar. 1992. *Ghawaed al-Ahkam (Regulations of Laws)*, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Helli, Najm al-Din Jafar ibn Hasan. 1987. *Sharae al-Islam fi Masael al-Halal wa al-Haram (Canons of Islam on the Lawful and Forbidden Issues)*, Qom: Ismailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج گانه اسلامی / ۵۳۱

- Horr Aameli, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Tafsil Wasael al-Shiah ila Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute, First Edition. [in Arabic]
- Hosayni Aameli, Mohammad Jawad. 1954. *Meftah al-Karamah fi Sharh Ghawaed al-Allamah*, Beirut: Al al-Bayt Institute, Heritage Revival House. [in Arabic]
- Hosayni Qomi, Sayyed Mohammad. 1995. *Izah al-Kefayah*, Qom: Nuh Publication. [in Arabic]
- Ibn Barraaj Terablosi, Abd al-Aziz. 1985. *Al-Mohazzab (Refined)*, Qom: Islamic Publication Office. [in Arabic]
- Ibn Farhun Maleki, Borhan al-Din Abu al-Wafa Ibrahim ibn al-Imam Shams al-Din Mohammad. 2002. *Tabserah al-Hokkam fi Osul al-Aghziyah wa Manahej al-Ahkam (Insight of the Rulers in the Origins of the Judiciary and the Methods of Rulings)*, Riyadh: Book World House for Printing, Publishing and Distribution, Special Edition. [in Arabic]
- Ibn Hobayrah, Abu al-Mozaffar Awn al-Din. 1996. *Al-Efsah an Maani al-Sehah (Disclosure of the Meanings of Sehah)*, n.p: Homeland. [in Arabic]
- Jaziri, Abd al-Rahman. 1985. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah (Jurisprudence based on the Four Denominations)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seventh Edition. [in Arabic]
- Jaziri, Abd al-Rahman. 1998. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah wa Mazhab Ahl al-Bayt (Jurisprudence based on the Denominations and the Doctrine of the Prophet's Household)*, Beirut: Al-Thaghalayn Institute, First Edition. [in Arabic]
- Kashef al-Gheta, Mohammad Hosayn ibn Ali ibn Mohammad Reza. 1940. *Tahrir al-Majallah*, Najaf: Mortazawi Bookstore, First Edition. [in Arabic]
- Khansari, Sayyed Ahmad ibn Yusof. 1984. *Jame al-Madarek fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe*, Qom: Ismailiyan Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Kolayni, Abu Jafar Mohammad ibn Yaghub. 1986. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Madani, Alikhan ibn Ahamd. 2005. *Al-Taraz al-Awwal*, Mashhad: Al al-Bayt Institute for the Revival of the Heritage, First Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2007. *Anwar al-Osul (Lights of Principles)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) School, Second Edition. [in Arabic]

- Maluf, Louis. 1953. *Al-Monjed fi al-Loghah wa al-Alam (Al-Monjed in Language and Dignitaries)*, Beirut: Publishing House. [in Arabic]
- Meshkini, Ali. 1992. *Estelahat al-Osul (Terminology of the Science of the Principles of Jurisprudence)*, Qom: al-Hadi. [in Arabic]
- Moghniyah, Mohammad Jawad. 2008. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Khamsah (Jurisprudence on the Five Denominations)*, Beirut: Islamic Book House Foundation. [in Arabic]
- Motahhar Asadi, Hasan ibn Yusof. 1989. *Ershad al-Azhan ela Ahkam al-Iman (Guiding the Minds to the Rules of Faith)*, Researched & Edited by Fars Hasun, Qom: Islamic Publication Office, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Bojnurdi, Seyyed Mohammad Hasan. 1998. *Al-Ghawaed al-Feghhiyyah (Jurisprudential Rules)*, Qom: Al-Hadi. [in Arabic]
- Musawi Khoei, Abu al-Ghasem. 2001. *Mabani Takmelah al-Menhaj (Fundamentals of Completing the Path)*, Qom: Foundation for the Revival of the Works of Imam Khoei, First Edition. [in Arabic]
- Musawi Khomeini, Sayyed Ruhollah. 2000. *Ketab al-Bay (Book of Businesses)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works, [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1983. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Seven Edition. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. n.d. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (Jewelry Words in the Explanation of the Islamic Law)*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Qomi Ashari, Ahmad ibn Mohammad ibn Isa. 1987. *Al-Nawader*, Qom: Imam Mahdi (AS) School, First Edition. [in Arabic]
- Sherbini, Mohammad ibn Ahmad. 1949. *Moghni al-Mohtaj ela Marefah Maani Alfaz al-Menhaj (The Enricher of Those Who Need to Know the Meanings of the Words of al-Menhaj)*, n.p: n.pub. [in Arabic]
- Suyuti, Abu al-Fazl Jalal al-Din Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. 1982. *Al-Ashbah wa al-Nazae fi Ghawaed wa Foru Feghh al-Shafeiyah (Similarities and Correspondences in the Rules and Branches of Shafei Jurisprudence)*, n.p: Scientific Books House. [in Arabic]

«یمین» و کاربرد استطرادی آن در قواعد فقه مذاهب پنج گانه اسلامی / ۵۳۳

- Tabatabayi Yazdi, Sayyed Mohammad Kazem. 2007. *Al-Orwah al-Wothgha ma al-Talighat*, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib (AS), First Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hosayn. 1993. *Molhaghat Orwah*, Qom: Al-Dawari Press. [in Arabic]
- Tabatabayi, Sayyed Ali. 1993. *Riyaz al-Masael fi Bayan al-Ahkam be al-Dalael*, Qom: Al-Bayt (AS) Foundation for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Tahanawi, Mohammad Ali ibn Ali. 1996. *Kashshaf Estelahat al-Fonun (Glossary of Professions)*, Lebanon: The Lebanese School of Publishers, First Edition. [in Arabic]
- Tarhini Ameli, Sayyed Mohammad Hosayn. 2006. *Al-Zobdah al-Faghih fi Sharh al-Rawzah al-Bahiyah*, Qom: Jurisprudence House for Printing and Publishing, Fourth Edition. [in Arabic]
- Zarkeshi, Badr al-Din Mohammad ibn Bahador. 1984. *Al-Manthur fi al-Ghawaed (Narrative Treatise on Rulings)*, Kuwait: Kuwait House Press Company, Second Edition. [in Arabic]